

ویژه امتحان نهایی

توریو پلاس +
عربی



یازدهم انسانی

تدریس قواعد و تکنیک های ترجمه پایه تا یازدهم انسانی



مؤلف:

وہاب اصغری



استاندارد و مفهومی



کاربردی



کامل



توربو پلاس عربی

آموزش واقعاً کامل

یازدهم انسانی

- ❖ آموزش کامل قواعد سال یازدهم
- ❖ مرور کامل قواعد سال هفتم تا دهم
- ❖ بیش از ۱۰۰ نکته کاربردی
- ❖ بیش از ۱۰۰۰ مثال و سوال تشریحی با پاسخ
- ❖ ترجمه متن درس ها و جوارها
- ❖ نمونه سوالات امتحانی ترم اول و دوم
- ❖ پاسخ تمرینات کتاب درسی

مؤلف: **وهاب اصغری**
مدرس عربی

عنوان کتاب:	توربو پلاس عربی یازدهم انسانی
مؤلف:	وهاب اصغری
تصویرگر و صفحه آرا:	گروه آموزشی سینرزی
شمارگان:	۱۵۰۰
نوبت چاپ:	پنجم
سال چاپ:	۱۴۰۵
قیمت:	

فهرست

صفحه	عنوان
۳	• حفظیات مهم هفتم تا یازدهم (RDL)
۱۱	• جمع بندی مهم (۱) : نقش شناسی و محل اعرابی
۱۴	• جمع بندی مهم (۲) : انواع اسم (اسم های وزن دار)
۱۶	• جمع بندی مهم (۳) : ترجمه و شناخت فعل
۲۰	قواعد درس ۱ عربی یازدهم (اسم تفضیل و اسم مکان)
۲۴	ترجمه درس ۱ عربی یازدهم
۳۱	قواعد درس ۲ عربی یازدهم (ساختار شرطی)
۳۵	ترجمه درس ۲ عربی یازدهم
۴۱	قواعد درس ۳ عربی یازدهم (اسم معرفه و اسم نکره)
۴۴	ترجمه درس ۳ عربی یازدهم
۵۰	قواعد درس ۴ عربی یازدهم (جمله پس از نکره [جمله وصفیه])
۵۳	ترجمه درس ۴ عربی یازدهم
۵۹	• نمونه سوالات آزمون نوبت اول
۶۳	قواعد درس ۵ عربی یازدهم (ترجمه فعل مضارع ۱)
۶۵	ترجمه درس ۵ عربی یازدهم
۷۰	قواعد درس ۶ عربی یازدهم (ترجمه فعل مضارع ۲)
۷۳	ترجمه درس ۶ عربی یازدهم
۷۸	قواعد درس ۷ عربی یازدهم (ترجمه افعال ناقصه)
۸۱	ترجمه درس ۷ عربی یازدهم
۸۷	• نمونه سوال آزمون نهایی پایانی

توربوپلاس عربی یازدهم انسانی [آموزش واقعاً کامل] مؤلف : وهاب اصغر

تکنیک RDL

(Repeat for Deep Learning)

تکرار برای یادگیری عمیق

* خلاصه قواعد *

عربی هفتم تا یازدهم

• درس ۱ دهم (مرور هفتم و هشتم و نهم)

اسم های اشاره	هذا (مذکر)	هذه (مونث)	ذلك (مذکر)	تلك (مونث)	هذان (مذکر)	هذین (مذکر)	هاتان (مونث)	هاتین (مونث)	هؤلاء (نزدیک)	اولئک (دور)	هنا (اینجا)	هناک (آنجا)
	این	این	آن	آن	این دو	این دو	این دو	این دو	این ها	آن ها	اینجا	آنجا

کلمات پرسشی	أ/هل (آیا؟)	من (چه کسی؟)	لمن (برای چه کسی؟)	ما/ماذا (چه چیزی؟)	لماذا (چرا؟)	بماذا (با چی؟)	أین (کجا؟)	من أين (اهل کجا؟)	کم (چندتا؟)	متی (کی؟)	کیف (چگونه؟)	أی (کدام؟)
-------------	-------------	--------------	--------------------	--------------------	--------------	----------------	------------	-------------------	-------------	-----------	--------------	------------

اسم از نظر تعداد	مفرد (۱ نفر یا ۱ چیز)	مثنی (۲ نفر یا ۲ چیز)	جمع مذکر سالم (بیش از ۲ نفر مذکر)	جمع مونث سالم (بیش از ۲ نفر مونث)	جمع مکسر (بیش از ۲)
	نشانه ندارد!	نشانه ها : مفرد + (ان / ین)	نشانه ها : مفرد + (ون / ین)	نشانه ها : مفرد + (-ة + ات)	نشانه ندارد!

اسم از نظر جنسیت	مونث ظاهری (انتهاش (ة) دارد.	مونث معنوی (نشانه ندارد!	مذکر (نشانه ندارد!
------------------	------------------------------	--------------------------	--------------------

ضمایر متصل	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
هو	هـ	هُمَا	هُم	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنْتِ	أَنْتُمَا	أَنْتُنَّ	أَنَا	أَنَا
منفصل	او	آنها	آنها	او	آنها	آنها	تو	شما	شما	تو	شما	شما	من	ما
فعل ماضی	ذَهَبَ	ذَهَبَا	ذَهَبُوا	ذَهَبَتْ	ذَهَبْتَا	ذَهَبْنَ	ذَهَبْتَ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتُمْ	ذَهَبْتِ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتُنَّ	ذَهَبْتُ	ذَهَبْنَا
فعل مضارع	يَذْهَبُ	يَذْهَبَانِ	يَذْهَبُونَ	يَذْهَبُ	يَذْهَبَانِ	يَذْهَبْنَ	يَذْهَبُ	يَذْهَبَانِ	يَذْهَبُونَ	يَذْهَبُ	يَذْهَبَانِ	يَذْهَبْنَ	يَذْهَبُ	يَذْهَبْنَا
فعل امر	لِيَذْهَبْ	لِيَذْهَبَا	لِيَذْهَبُوا	لِيَذْهَبْ	لِيَذْهَبَا	لِيَذْهَبْنَ	لِيَذْهَبْ	لِيَذْهَبَا	لِيَذْهَبُوا	لِيَذْهَبْ	لِيَذْهَبَا	لِيَذْهَبْنَ	لِيَذْهَبْ	لِيَذْهَبْنَا
فعل نهی	لَا يَذْهَبْ	لَا يَذْهَبَا	لَا يَذْهَبُوا	لَا يَذْهَبْ	لَا يَذْهَبَا	لَا يَذْهَبْنَ	لَا يَذْهَبْ	لَا يَذْهَبَا	لَا يَذْهَبُوا	لَا يَذْهَبْ	لَا يَذْهَبَا	لَا يَذْهَبْنَ	لَا يَذْهَبْ	لَا يَذْهَبْنَا

ترکیب وصفی	[موصوف + صفت]	ترکیب اضافی	[مُضاف + مضاف الیه]	اسم بی ال + ضمیر متصل + ال دار
صفت، موصوف را توصیف می کند و در جنس و اعراب و معرفه بودن و عدد، هم شکل اسم قبلش است. (جامع) التَّلْمِیْذَةُ النَّاجِحَةُ	صفت، موصوف را توصیف می کند و در جنس و اعراب و معرفه بودن و عدد، هم شکل اسم قبلش است. (جامع) التَّلْمِیْذَةُ النَّاجِحَةُ	مضاف الیه، مضاف را توصیف نمی کند و همچنین مضاف، ال و تنوین نمی گیرد. تَلْمِیْذَةُ الْمَدْرَسَةِ	اسم بی ال + ضمیر متصل + ال دار موصوف و مضاف م الیه صفت تَلْمِیْذَةُ النَّاجِحَةُ دانش آموز موفق ما	اسم بی ال + ضمیر متصل + ال دار موصوف و مضاف م الیه صفت تَلْمِیْذَةُ النَّاجِحَةُ دانش آموز موفق ما

اعداد اصلی	واحد	إثنان	ثلاث	أربع	خمس	ست	سبع	ثمانی	تسع	عشر	أحد عشر	إثنا عشر
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	
اعداد ترتیبی	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم	

توربوپلاس عربی یازدهم انسانی [آموزش واقعاً کامل] مؤلف : وهاب اصغری

ساعت	۱:۰۰	۲:۱۵	۳:۳۰	۴:۴۵
خوانی	الواحدة تماماً	الثانية و الربع	الثالثة و النصف	الخامسة إلّا ربعاً

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنج شنبه	جمعه
السَّبْت	الاَحَد	الاِثْنَيْنِ	الثَّلَاثاء	الأَرْبعاء	الخَمِيس	الْجُمُعَة

بهار	تابستان	پائیز	زمستان	سفید	سیاه	سبز	آبی	قرمز	زرد
الرَّبِيع	الصَّيْف	الخَرِيف	الشِّتَاء	الْأَبْيَض	الْأَسْوَد	الْأَخْضَر	الْأَزْرَق	الْأَحْمَر	الْأَصْفَر

• درس ۲ دهم (اعداد)

عملیات	زائد	ناقص	ضرب فی	تقسیم	فی المئته	یساوی	ثلث	رُبع	خُمس
حسابی	+	-	×	÷	%	=	یک سوم	یک چهارم	یک پنجم

• درس ۳ و ۴ دهم (باب هاك ثلاثی مزید)

باب های ثلاثی مزید	اِسْتَفْعَلَ	اِفْتَعَلَ	اِنْفَعَلَ	تَفَعَّلَ	تَفَاعَلَ	فَاعَلَ	فَعَلَ	أَفْعَلَ
	يَسْتَفْعِلُ	يَفْتَعِلُ	يَنْفَعِلُ	يَتَفَعَّلُ	يَتَفَاعَلُ	يُفَاعِلُ	يُفَعِّلُ	يُفْعِلُ
	اِسْتَفْعِلْ	اِفْتَعِلْ	اِنْفَعِلْ	تَفَعَّلْ	تَفَاعَلْ	فَاعِلْ	فَعِّلْ	أَفْعِلْ
	اِسْتِغْعَال	اِفْتِعَال	اِنْفِعَال	تَفَعُّل	تَفَاعُل	مُفَاعَلَه	تَفْعِيل	اِفْعَال

لازم و متعدی	فعلى که برای رساندن پیامش نیاز به مفعول دارد ، متعدی است (گذرا به مفعول) ← چه چیز را؟ / چه کسی را؟ (+) كَتَبَ : نوشت فعلى که برای رساندن پیامش نیاز به مفعول ندارد ، لازم است (ناگذر به مفعول) ← چه چیز را؟ / چه کسی را؟ (-) ذَهَبَ : رفت
--------------	--

• درس ۵ دهم (ارکان جمله و محل هاك اعرابی)

محل های اعرابی	مبتدا	صفت	فاعل	خبر	منصوب [(ـُ ، و ن ، ان) دارد]	منصوب [(ـُ ، و ن ، ين)]	مجرور [(ـِ ، ين ، ين)]
	اسم یا ضمیر ابتدای جمله اسمیه	توصیف کننده اسم قبلش است + جامع	انجام دهنده کار، پس از فعل معلوم	پیام اصلی درباره مبتدا پس از مبتدا	توصیف کننده اسم قبلش است + جامع	انجام شده کار، پس از فعل متعدی	مجرور بحرف جر اسم پس از حروف جر (إلى ، على ، فى ، لـ ، يـ ، مِن ، عَنْ ، كـ)
					صفت	مفعول	صفت
					توصیف کننده اسم		توصیف کننده اسم قبلش است + جامع
							مضاف الیه
							توصیف کننده اسم قبلش نیست + مضاف ، ال و تنوين ندارد

• درس ۶ دهم (معرب و مبنی / حالت هاك اعراب)

مُعَرَّب و مَبْنِی	کلماتی که حرکت حرف آخرشان تغییر می کند، مُعَرَّب و کلماتی که حرکت حرف آخرشان تغییر نمی کند، مَبْنِی هستند. (هر کلمه ای که مبنی نباشد ، معرب است.)	* اسم های مبنی : إمضاش ← (استفهام / موصول / ضمائر / اشاره / شرط) * فعل های مبنی : ماج ← (ماضی / امر / جمع مونث) * حرف های مبنی : همه حرف ها
--------------------	---	---

حالت های اعراب	الف) مرفوع :	(۱) مرفوع با ضمه (جاء التلمیذُ.) * (۲) مرفوع با الف در مثنی (جاء التلمیذان.) * (۳) مرفوع با واو در جمع مذكر سالم (جاء المُسَلِّمون.)
	ب) منصوب :	(۱) منصوب با فتحه (رأيت التلميذَ.) * (۲) منصوب با ياء در مثنی (رأيت التلميذَينَ.) * (۳) منصوب با ياء در جمع مذكر سالم (رأيت المُسَلِّمَينَ.)
	ج) مجرور :	(۱) مجرور با كسره (كتاب التلميذِ.) * (۲) مجرور با ياء در مثنی (كتاب التلميذَينِ.) * (۳) مجرور با ياء در جمع مذكر سالم (كتاب المُسَلِّمَينِ.)

توربوپلاس عربی یازدهم انسانی [آموزش واقعاً کامل] مؤلف : وهاب اصغری

• درس ۷ دهم (فعل مجهول)

فعلی که فاعلش در جمله باشد ، معلوم است. [فعل + فاعل] اما فعلی که فاعلش در جمله نباشد (حذف شده باشد)، مجهول است. [فعل + نائِب فاعل (شبيه فاعل است اما پس از فعل مجهول)] فعل ماضی مجهول ← يُـ * فعل مضارع مجهول ← يُـ * ترجمه فعل مجهول، مصدر کمکی «شدن» یا «گردیدن» دارد. خَلِقَ (آفریده شد) يَخْلُقُ (آفریده می شود)	فعل معلوم و مجهول
---	---------------------------------

• درس ۸ دهم (حروف جرّ و نون وقایه)

حروف جرّ	إِلَى ، تا	عَلَى ، بر ، باید	فِي ، در	لِـ ، برای	بِـ ، بوسیله ، در	مِنْ ، از	عَنْ ، از ، درباره	كَـ ، مانند
نون وقایه	اگر یک فعل بخواهد به ضمیر متصل (ی) بچسبد، بینشان یک (ن) می آید.							
	نون وقایه همان نون اضافه بر ریشه و ساختار فعل است و معمولاً معنی [من را] می دهد. [فعل + ن + ی]							
	مثال: لاَتَجَعَلَنِي (نون وقایه دارد ، ج ، ع ، ل) / لاَتَحْزَنِي (نون وقایه ندارد ، ح ز ، ن)							

• درس ۱ یازدهم (بخش اول انواع اسم = اسم های وزن دار)

انواع اسم از نظر وزن	اسم تفضیل (۱)	برای مذکر بر وزن های : أَفْعَل ، أَفْعَى ، أَفْلَ برای مؤنث بر وزن : فُعْلَى	اسم مکان (۲)
أكْبَر (بزرگتر / بزرگترین) / أَعْلَى (بالا تر / بالاترین) / أَهْم (مهمتر / مهمترین) / حُسْنَى (نیکوتر / نیکوترین) أعْظَم (بزرگترها / بزرگترین ها)	به معنای صفت تفضیلی است. (تر / ترین)	+ خَيْر و شَرّ + جمع : بر وزن أَفَاعِل	بر وزن های : مَفْعَل ، مَفْعِل ، مَفْعَلَة + جمع : بر وزن مَفَاعِل
مَطْعَم (رستوران) / مَسْجِد (سجده گاه) / مَدْرَسَة (مدرسه) / مَحَافِل (چشن ها)	یک مکان و محل		

• درس ۲ یازدهم (بخش دوم انواع اسم = اسم های وزن دار)

انواع اسم از نظر وزن	اسم فاعل (۳)	از ثلاثی مجرد بر وزن های : فاعِل ، فاعِي ، فاعِلّ از ثلاثی مزید بر وزن های : مُـ ، مُـ ، مُـ	اسم مفعول (۴)
كَاتِب (نویسنده) / هادِي (آرام) / شاكِي (شکایت گر) / بَار (نیکوکار) / مُعَلِّم (یاد دهنده)	انجام دهنده کار یا دارنده حالت	از ثلاثی مجرد بر وزن های : مَوْعُول ، مَفْعُول از ثلاثی مزید بر وزن های : مُـ ، مُـ	کسی یا چیزی است که کار رویش انجام شده
مَكْتُوب (نوشته شده) / مَوْصُوف (توصیف شده) / مُحْتَرَم (احترام شده)	بسیار انجام دهنده کار یا شغل یا ابزار	بر وزن های : فَعَّال ، فَعَّالَة	اسم مبالغه (۵)
عَلَّامَة (بسیار دانا) / رَزَّاق (بسیار روزی دهنده) / حَدَّاد (آهنگر) / ثَلَّاجَة (یخچال)			

• درس ۳ یازدهم (ساختار شرطی)

ساختار شرطی	(۱) أداة شرط + (۲) فعل شرط + (۳) جواب شرط
اگر ، هرگاه ، هرکس ، هرچیز اگر ، هرگاه ، هرکس ، هرچیز	فعلی که بلافاصله پس از أداة شرط بیاید * معمولاً مضارع التزامی (ب) ترجمه می شود * مضارع در این جایگاه، مجزوم می شود بجز جمع مؤنث
نتیجه شرط است و ۲ نوع دارد : الف) فعل ب) ف + جمله اسمیه * معمولاً مضارع اخباری (می) ترجمه می شود * مضارع در این جایگاه ، مجزوم می شود بجز جمع مؤنث	

توربوپلاس عربی یازدهم انسانی [آموزش واقعاً کامل] مؤلف : وهاب اصغری

• درس ۴ یازدهم (معرفه و نکره)

معرفه و نکره	اسم معرفه (شناخته شده): اسمی که (ال) دارد یا عَلَم (اشخاص، شهرها، کشورها و ...) است. مثال: المَحْفَظَة، تهران، منصور ترجمه اسم معرفه: خودش ترجمه می شود (الكتاب = کتاب)	اسم نکره (ناشناخته): اسمی که معرفه نباشد و معمولاً تنوین (ـِ) می گیرد. مثال: مُحَفِّظَةٌ، مُسْلِمُونَ ترجمه اسم نکره: (کتاب = کتابی، یک کتاب، یک کتابی)
--------------	--	--

• درس ۴ و ۶ یازدهم (ترجمه فعل مضارع)

ترجمه فعل مضارع (۱)	تغییرات ترجمه ای فعل مضارع: * [آن، کی، حتی، لَ، لَکی + مضارع = مضارع التزامی (بِ)] آن یَذْهَبُ = که برود * [کُن + مضارع = مستقبل منفی (نخواه)] کُن یَذْهَبُ = نخواهد رفت	تغییرات ظاهری فعل مضارع منصوب: * صیغه های ُ دار، َ دار می شوند: اُن یَذْهَبُ * صیغه های ن دار، حذف نون می شوند: کِی یَذْهَبُوا * صیغه های جمع مونث، بدون تغییر: کُن یَذْهَبْنَ
ترجمه فعل مضارع (۲)	تغییرات ترجمه ای فعل مضارع: * [لَمْ + مضارع = ماضی نقلی منفی (ماضی منفی)] لَمْ یَذْهَبُ = نرفته است * [لَا + مضارع مجزوم = نهی] لَا تَذْهَبْ = نرو / لَا یَذْهَبُ = نباید برود * [لِ + مضارع مجزوم = امر غایب و متکلم] لِيَذْهَبْ = باید برود	تغییرات ظاهری فعل مضارع مجزوم: * صیغه های ُ دار، َ دار می شوند: لَمْ یَذْهَبُ * صیغه های ن دار، حذف نون میشوند: لَا یَذْهَبُوا * صیغه های جمع مونث، بدون تغییر: لِيَذْهَبْنَ
انواع لام (لِ): (۱) لام جَارَة (حرف جر) لِ + اسم یا ضمیر = برای، مال، مالکیت (۲) لام ناصبه (تعلیل) لِ + فعل مضارع منصوب = برای اینکه [بر سر همه صیغه ها می آید / باید ۲ فعل در جمله داشته باشیم / معمولاً وسط جمله] (۳) لام جازمه (امر غایب و متکلم) لِ + فعل مضارع مجزوم = باید [بر سر صیغه های غایب و متکلم / اگر یک فعل داشتیم ← حتماً جازمه / معمولاً اول جمله]		

• درس ۵ یازدهم (جمله پس از نکره = جمله وصفیه)

جمله پس از نکره (وصفیه)	فعلی است که پس از اسمی نکره بیاید و آن را توصیف کند. و در ترجمه اش (که) دارد. شاهدنا سَيَّارَةً فِي الشَّارِعِ تَذْهَبُ. نکره جمله وصفیه در خیابان ماشینی را دیدیم که می رفت.	ماضی + [ماضی] = ماضی بعید (یا ساده) شَاهَدْتُ رَجُلًا جَلَسَ. مردی را دیدم که نشسته بود (نشست).	ماضی + [مضارع] = ماضی استمراری شَاهَدْتُ رَجُلًا يَجْلِسُ. مردی را دیدم که می نشست.	مضارع + [مضارع] = مضارع التزامی (یا اخباری) أَشَاهَدُ رَجُلًا يَجْلِسُ. مردی را می بینم که بنشیند (می نشیند).	تک فعلی یا بدون فعل = خودش ترجمه می شود الْحَمِيدُ رَجُلٌ يَشَاهِدُ. حمید مردی است که دیده می شود.
-------------------------	--	---	---	---	--

• درس ۷ یازدهم (افعال ناقصه)

افعال ناقصه	کان، لَیْسَ، أَصْبَحَ، صَارَ بود نیست شد شد این ۴ فعل، چون کاری در آنها انجام نمی شود و فاعل و مفعول ندارند، ناقص نامیده می شوند.	حالت های ترجمه فعل [کان] کان + ماضی = ماضی بعید کان الرّجلُ جَلَسَ. مرد نشسته بود. کان + مضارع = ماضی استمراری کان الرّجلُ يَجْلِسُ. مرد می نشست. [کان + (لِ یا عِنْدَ)] = مالکیت [ابتدای جمله] کان للمدير قلمٌ. مدیر قلمی داشت. کان تنها بیاید = است (خدا و امور همیشگی) کان الله غَفُورًا. خدا آمرزنده است. کان تنها بیاید = بود کان الجوُّ حارًّا. هوا گرم بود.	توجه: أفعال ناقصه + (اسم افعال ناقصه و مرفوع) + (خبر افعال ناقصه و منصوب) مثال: کَانَ التَّلْمِيزُ ذَکِيًّا.
-------------	---	---	---

• چند یاد آوری کاربردی

اسم: کلمه ای است که معنای مستقلی دارد (بدون زمان)

مهمترین نشانه های ظاهری اسم: گرفتن ال / تنوین / تاء تأنیث (ة ّ)

ضمناً «ال» و «تنوین» در یک اسم هیچگاه باهم نمی آیند، چون ماهیتاً دو چیز متضاد هستند.
المعلم (نادرست) / المعلم (درست) / معلم (درست)

فعل: انجام گرفتن کاری را در زمان مشخصی برای شخص خاصی بیان می کنند. (کی؟/کی؟/چیکار؟)

البته نشانه های ظاهری دیگری هم برای تشخیص فعل وجود دارد:

- آمدن «قَد - ما - لَنْ - أَنْ - سَ - سوف - لَمْ - لَمَّا» قبل از کلمه [مثال: قَدْ جَدَّ = تلاش کرده است]
- چسبیدن ضمائر «تَ - تُما - تُم - تِ - تَما - تَنْ - تْ» در آخر کلمه [مثال: زُرْتُم = زیارت کردید]
- وجود «تُ ساکن دار» در پایان کلمه که نشانه تأنیث است [مثال: نَامَتْ = خوابید]
- مجزوم شدن (ساکن دار شدن آخرین حرف از ریشه) [مثال: لَا تَقُلْ = نگو]
- وجود حروف مضارعه (ت ی ن ا) قبل از ریشه [مثال: تَيَاسُ = نا امید می شود، نا امید می شوی]

حرف: به تنهایی معنای مستقل ندارد. مانند: الی، و، فی، لِ، كَ، عَلی، عَن، فَ، إِنَّ، أَنْ و...

اگر اسمی هم حالت مونث داشت هم حالت مذکر، جمع مکسر برای حالت مذکر آن است.

مثال: آسماک جمع سَمَك است نه سَمَكَة / طُلّاب جمع طَالِب است نه طَالِبَة

برای تعیین مذکر یا مونث بودن یک اسم، مفرد آن را در نظر می گیریم.

مثال: حَكَم (ظاهرش مذکر است) ← ولی چون مفردش «حِکْمَة» است ← پس مونث است

یاد آوری وزن شناسی: برای پیدا کردن وزن کلمات، به جای ریشه کلمه، [ف ع ل] می گذاریم.

۳ حرف اصلی = ریشه کلمه ← **فَعَل**

(۱) فاء الفعل (۲) عین الفعل (۳) لام الفعل

مثال: تَخْرُجُونَ (تَفْعُلُونَ) / مُعَلِّمُونَ (مُفْعِلُونَ) / نَسْتَغْفِرُ (نَسْتَفْعِلُ) / مَرَا جِع (مَفَاعِلُ)

وزن فاعل = انجام دهنده کار [مثال: حاکم (حکم کننده) / کاتب (نویسنده) / شاهد (مشاهده کننده)]

وزن مفعول = انجام شده [مثال: محکوم (حکم شده) / مکتوب (نوشته شده) / مشهود (مشاهده شده)]

[هناک در ابتدای جمله + اسم] ← به معنی: وجود دارد یا هست یا می باشد

مثال: لا تذهبْ اِلیْ هُنَاکَ. (به آنجا نرو.) / هُنَاکَ کَلْبٌ فِی حَدِیقَتِنَا. (در باغ ما یک سگ وجود دارد.)

توربوپلاس عربی یازدهم انسانی [آموزش واقعاً کامل] مؤلف : وهاب اصغری

*** ترجمه اسم های اشاره ۳ حالت دارد:

۱- اسم اشاره + اسم ال دار = بصورت مفرد ترجمه می شود (این یا آن)

مثال: هؤلاء المومنون ... = این مومنان ... / هاتین الزائرین ... = این زائرها ...

۲- اسم اشاره + بدون ال = خودش ترجمه می شود (+ است، هست)

مثال: هؤلاء مومنون = این ها مومنان هستند. / هاتین زائرین = این دو، زائرها هستند.

۳- اسم اشاره (هذه یا تلك) + بدون ال جمع غیر انسان = بصورت جمع (اینها یا آنها)

هذه کُتُبٌ = این ها، کتاب (ها) هستند. / تلك أشجارٌ = آنها، درخت (ها) هستند.

حواستان باشد که هرگاه یک ساکن (ـ) به اسمی ال دار برسد، چون نمی توانیم دو ساکن را در کنار هم بخوانیم، برای سهولت در خواندن، از **کسره عارضی** (ـِ) بجای ساکن اول، استفاده می کنیم. [(ـِ) + ال = (ـ) + ال]

مثال: **جاءت الأمُّ ← جاءتِ الأمُّ** / **انهدمت النافذة ← انهدمتِ النافذة** / **قُل الحقَّ ← قُلِ الحقَّ** / **لا تكتب الرسالة ← لا تكتبِ الرسالة**

◀ (۳) ترکیب وصفی - اضافی (مخلوط) :

گاهی در یک ترکیب ۳ اسمی یا بیشتر، هم صفت داریم هم مضاف الیه به گونه ای که اسم اول هم موصوف است هم مضاف.

مثال فارسی: داستان غم انگیز من / کلاس بزرگ مدرسه ما

رایج ترین ساختارها: **الف) اسم + ضمیر متصل + اسم ال دار** **ب) اسم + اسم ال دار + اسم ال دار**

مثال: **أُمِّي الحَنُونَة (مادر مهربانم)** / **شَجَرَةُ البَيْتِ الكبيرة (درخت بزرگ خانه)**

موصوف و مضاف م الیه صفت موصوف و مضاف م الیه صفت

در عربی پس از اسم اول ترکیب، ابتدا مضاف الیه می آید سپس صفت. ولی در ترجمه فارسی پس از اسم اول ترکیب ابتدا صفت را می آوریم سپس مضاف الیه را.

دقت کنید که اگر در یک ترکیب اضافی، اسم اول (مضاف)، مثنی یا جمع مذکر سالم باشد (انِ، ینِ، ونِ، ینَ)، برای سهولت در خواندن، حذف نون می شود. مثال: **والِدَانِ + سی ← ولِدای (والدین من)**
طالِبِینَ + المَدْرَسَةِ ← طالِبی المَدْرَسَةِ (دانش آموزان مدرسه)

یادتان باشد که، برای اسم جمع غیرعاقل، صفت بصورت مفرد مونث می آید.

مثال: **کُتُبٌ مُفیدَة (کتاب های مفید)** / **الأشجارُ الباسِقَة (درختان بلند)**

صفت چه مفرد باشد چه مثنی و چه جمع، بصورت مفرد ترجمه می شود.

مانند: **الوردَةُ الجميلة (گل زیبا)** / **طالبتین مجتهدتین (۲ دانش آموز کوشا)** / **الشاعرات الذکیات (شاعرهای باهوش)**
مفرد مثنی مفرد جمع مفرد جمع

توربوپلاس عربی یازدهم انسانی [آموزش واقعاً کامل] مؤلف : وهاب اصغری

ترکیب ← [لِـ یا عِنْدَ + اسم (ضمیر)] ، نشانگر مالکیت برای آن اسم یا ضمیر است.

مثال: لِلْمُعَلِّمِ سَيَّارَةٌ : معلم، ماشینی دارد. / عِنْدِي هدفٌ : من هدفی دارم. / ما عِنْدَكَ کتابٌ : کتابی نداری.

لِلوَالِدَيْنِ حَقٌّ عَلَيْنَا : والدین بر ما حقی دارند. / لَيْسَ عِنْدَنَا وُظَايِفٌ : ما وظایفی نداریم.

• نکات اضافه ، یادداشت و تمرین بیشتر



توربوپلاس عربی یازدهم انسانی [آموزش واقعاً کامل] مؤلف : وهاب اصغری

• نکات اضافه ، یادداشت و تمرین بیشتر



جمع بندی مهم (۱) : نقش ها و محل اعرابی

ردیف	موارد پرسشی	تعریف	حرکت آخر و یا نشانه اسم
۱	مبتدا	اسم یا ضمیری که در ابتدای جمله اسمیه می آید	مرفوع — (ان - ون)
۲	خبر	پیام اصلی درباره مبتدا که پس از مبتدا می آید می تواند یک اسم / یا یک فعل / یا یک جارومجرور باشد	مرفوع — (ان - ون)
۳	فاعل	انجام دهنده کار که پس از فعل معلوم (غیر مجهول) می آید	مرفوع — (ان - ون)
۴	نایب فاعل	انجام شده که پس از فعل مجهول (ماضی، مضارع) می آید	مرفوع — (ان - ون)
۵	اسم فعل ناقص	اسمی که به افعال ناقصه (کان، لیس، أصبح، صار) می چسبد	مرفوع — (ان - ون)
۶	مفعول	انجام شده که پس از فعل متعدی (مفعول دار) می آید	منصوب — (ین - ین)
۷	خبر فعل ناقص	خبری که درباره اسم افعال ناقصه و پس از آنها می آید	منصوب — (ین - ین)
۸	مجرور بحرف جر	اسم یا ضمیری است که پس از حروف جر می آید. حروف جر: الی / علی / فی / لِ / بِ / مِنْ / عَنْ / كَ	مجرور — (ین - ین)
۹	مضاف الیه	اسم قبلش را توصیف نکند و همچنین، اسم قبلش یعنی مُضاف، ال و تنوین نمی گیرد.	مجرور — (ین - ین)
۱۰	صفت	اسم قبلش را توصیف کند و در (جامع) ، با اسم آن، هم شکل است. جامع = جنسیت + اعراب + معرفه بودن (ال) + عدد ** خلاصه: [تنوین + تنوین] یا [ال... + ال...] **	مرفوع — (ان - ون) / منصوب — (ین - ین) / مجرور — (ین - ین)

* **روش حل** : ابتدا به حرکت آخرین حرف اسم مورد نظر نگاه می کنیم و سپس با استفاده از اولویت بندی زیر، و تعاریف بالا، نقش را پیدا می کنیم.

مرفوع — (ان - ون)	منصوب — (ین - ین)	مجرور — (ین - ین)
■ مبتدا A	■ صفت A	■ مجرور بحرف جر A
■ صفت B	■ خبر فعل ناقص B	■ صفت B
■ اسم فعل ناقص C	■ مفعول C	■ مضاف الیه C
■ فاعل D		
■ نایب فاعل E		
■ خبر F		

✓ زمین تمرین ✓

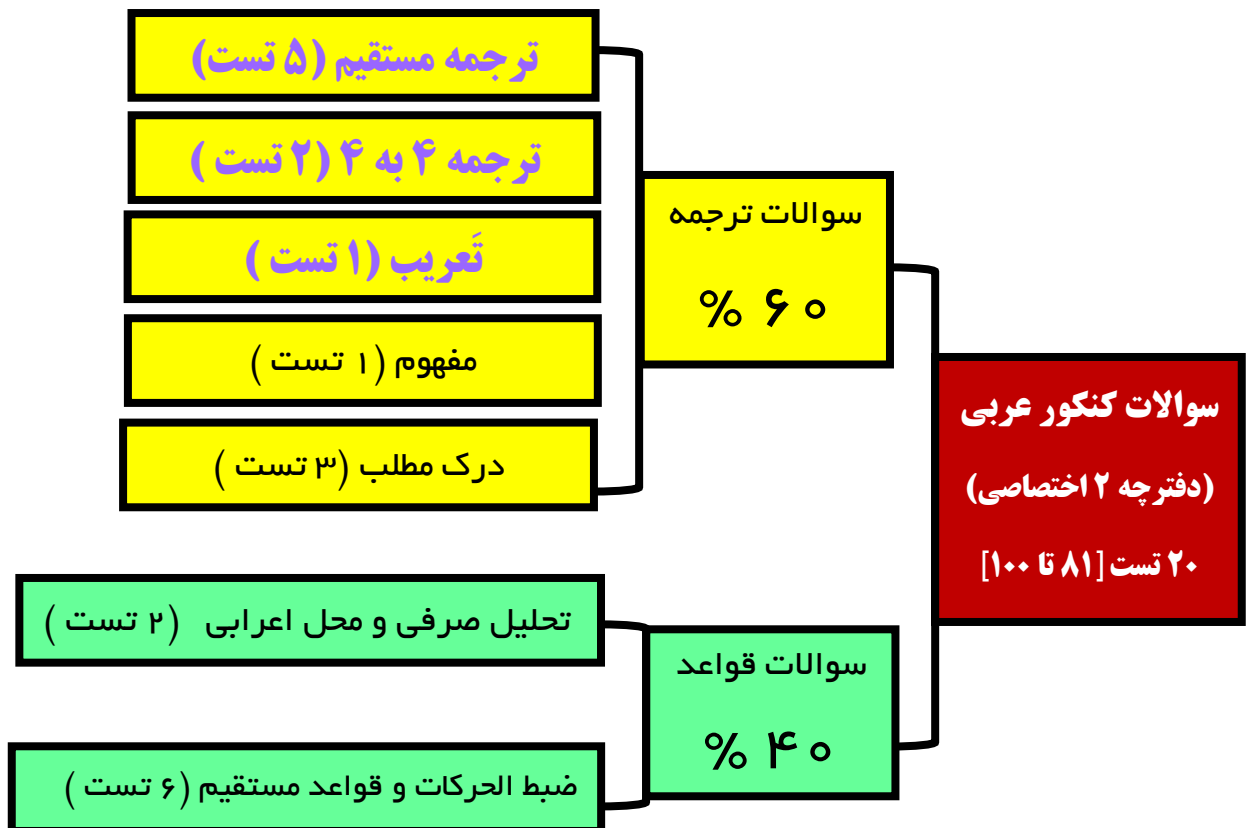
يُحِبُّ الْآبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ، وَلِذَلِكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِمًا إِلَى الصِّفَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، كَالْإِخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، وَتَعَلُّمِ الْعُلُومِ وَالْمَهَارَاتِ وَالْفُنُونِ النَّافِعَةِ، وَالْإِبْتِعَادِ عَنِ الْكِذْبِ وَالتَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَلِ، وَالِاهْتِمَامِ بِالرِّيَاضَةِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الصِّفَاتِ وَالْأَعْمَالِ. ... يُقَدِّمُ لِقِمَانِ الْحَكِيمِ لِابْنِهِ مَوْعِظَةً قِيَمَةً، وَفِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى نَمُودَجًا تَرْبَوِيًّا لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ.

وَعَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، وَنَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَصَابِرِينَ عَلَى الْمَشَاكِلِ وَالشَّدَائِدِ؛ وَذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهِّمَةِ. وَعَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَاتِذَتِنَا وَأَصْدِقَائِنَا وَزُمَلَانِنَا وَجِيرَانِنَا وَأَقْرِبَائِنَا وَكُلِّ مَنْ حَوْلَنَا؛ فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكَاظمُ: « الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْجَبَّارِ الْمُتَكَبِّرِ ». اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ. إِذَنْ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخَرِينَ؛ فَهُوَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَعَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصَوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ؛ فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلِ مَنْطِقِيٍّ بِصَوْتِ الْحِمَارِ.

هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ خَمْسَةُ سَنْتِمِترَاتٍ، يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَالْأَسْفَلِ، وَإِلَى الْيَمِينِ وَالشَّامِلِ، وَإِلَى الْأَمَامِ وَالْخَلْفِ. وَانْطِلَاقُهُ وَتَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يُثِيرَانِ التَّعَجُّبَ. سُمِّيَ طَنَانٌ؛ لِأَنَّهُ يُحْدِثُ طَنِينًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ تُحَاوَلُ رُؤْيَةُ جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ، أَمْ تَدْرِي لِمَذَا؟ نَعَمْ، يُحَرِّكُ جَنَاحَهُ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ. تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَتَقُولُ: لَا تَعِيبُوا الْآخَرِينَ. وَلَا تُلَقِّبُوهُمْ بِأَلْقَابٍ يَكْرَهُونَهَا. بِئْسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

« تکنیک های ترجمه »

قبل از اینکه با تکنیک های ترجمه عربی آشنا بشیم، باید تیپ های مختلف سوالات عربی رو بشناسیم. فب بریم ببینیم داستان چیه!



✓ **برای حل سوالات تستی، ترجمه تک عبارتی:** یا باید ایده ای در صورت سوال پیدا کنیم و با آن رد گزینه کنیم

یا باید با پیدا کردن تفاوت آشکار در گزینه ها، به ایده ای برای رد گزینه ها برسیم.

الف « سَمِعَ الْمُسْتَمِعُونَ أَخْبَاراً مِنَ الْمَذِياعِ . كَانَتْ الْأَخْبَارُ عَنْ إِعْصَارٍ شَدِيدٍ فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامِ ! » :

- (۱) شنوندگان خبرهایی را از رادیو شنیدند . آن خبرها درباره ی گردباد شدیدی در استان ایلام بود !
- (۲) شنوندگان خبری را از رادیو می شنوند . خبر درباره ی گردبادهای شدیدی در استان ایلام است !
- (۳) شنوندگانی خبرها را از رادیو شنیدند . خبر درباره ی گردباد شدیدی در استان ایلام بود !
- (۴) شنوندگان خبرهایی را از رادیو شنیده بودند . آن خبر ها درباره ی گردباد شدیدی در استان ایلام بود !

ب «ابر، بخار متراکمی است در آسمان که باران از آن فرو می ریزد!» :

- (۱) السحاب، المتراکم فی السماء والمطر نزل منه !
- (۲) الغیم، بخار متراکم فی السماء ینزل منه المطر !
- (۳) الغيوم، البخار المتراکم فی السماء ینزل منه مطر !
- (۴) السحاب، متراکم فی السماء و البخار نزل منه المطر !

✓ (نکته ۱) **[لَمَّا + فعل ماضی] = هنگامی که / زمانیکه می باشد.** (لَمَّا ≠ كَمَا ≠ لِمَ = لِمَا = لِمَاذا)

۱ عَيْنُ الضَّحِیحِ فی تَرْجُمَةِ الْعِبَارَةِ التَّالِیَةِ: "لَمَّا رَأَيْتِ الْأَسْمَاکَ تَتَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ مَطَرًا فَكَرْتُ أُنْثَى فی حَالِ رُؤْیَةِ فِلْمٍ خِیَالٍ!"

- (۱) هنوز ماهی‌هایی را که بر روی زمین می افتادند ندیده بودم که فکر کردم انگار دارم فیلمی تخیلی می بینم!
- (۲) هنگام دیدن ماهی‌های افتاده روی زمین با خود اندیشیدم که در حالت دیدن یک فیلم رؤیایی‌ام!
- (۳) در این هنگام ماهی‌ها را به‌سان بارانی دیدم که بر زمین فرود می آمدند لذا اندیشیدم که دارم فیلمی تخیلی می بینم.
- (۴) زمانی که ماهی‌ها را دیدم به‌صورت باران بر زمین می افتند فکر کردم در حال دیدن فیلمی تخیلی هستم!

✓ (نکته ۲) **یک "کان" در جمله، تا وقتی که مفهوم تمام نشده باشد، روی همه فعل ها تاثیر می گذارد.**

۲ "بعض الشعراء الإیرانیین كانوا ینشدون أشعاراً ممزوجة بالعربیة و الفارسیة و یسمونها بالملقعة!" :

- (۱) تعدادی از شاعران ایرانی شعرهایی را آمیخته با فارسی و عربی می سرودند و آن‌ها را "ملقعة" می نامیدند!
- (۲) بسیاری از شعرای ایران اشعار خود را آمیخته با فارسی و عربی می سرودند که "ملقعة" نامیده می شدند!
- (۳) برخی شعرای ایران شعرهایی را آمیخته به عربی و فارسی سرودند و آن‌ها را "ملقعة" نامیدند!
- (۴) گروهی از شعرای ایرانی اشعار خود را آمیخته با عربی و فارسی می سرایند و آن‌ها را "ملقعة" می نامند!

✓ (نکته ۳) **مفرد و جمع** ← { دقت کنید که کلمات جمع بصورت مفرد و بالعکس ترجمه نشوند بجز استثناءها }

مثلاً صفت همیشه بصورت مفرد ترجمه می شود! (چه مفرد باشه ، چه مثنی باشه و چه جمع باشه)

و یا مثلاً خبر، معمولاً بصورت مفرد ترجمه می شود! الشُّهَدَاءُ فی نَظَرِنَا أَحْیَاءَ . (شهیدان در نظر ما ، زنده هستند.)

۳ "يُنْزِلُ اللَّهُ الْأَمْطَارَ مِنَ الْغُیُومِ وَ یَزِیْنُ اللَّیَالِیَ بِأَنْجُمٍ کَالذَّرِّ الْمُتَشْرِقَةِ!"

- (۱) خداوند، باران‌ها را از ابرها نازل می کند و شب‌ها را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت می دهد!
- (۲) خداوند، بارانی را از ابرها می فرستد و شب‌ها را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت داده است!
- (۳) خداوند، باران‌ها را از ابرها می فرستد و شب‌ها را با ستاره‌ای مانند مروارید پراکنده زینت می دهد!
- (۴) خداوند باران‌ها را از ابری نازل کرده است و شب‌ها را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده تزیین می کند!

✓ (نکته ۴) **كُلَّ** ← (كُل + اسم بدون ال مفرد = هر) / (كُل + اسم ال دار جمع = همه) / كَلَمًا = هروقت

۴/۱

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ: "رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى"

(۱) خداوند همان کسی است که همه چیز را به مردمش اعطا کرد، سپس هدایت نمود.

(۲) پرورنده ما کسی است که به هر چیزی خلقتش را عطا کرد و هدایت نمود.

(۳) خداوند ما کسی است که به همه چیز خلقت و پیرایش را عطا نمود و سپس هدایت کرد.

(۴) پرورنده ما کسی است که به هر چیزی آفرینشش را عطا کرد، سپس هدایت نمود.

۴/۲

«كُلَّ خَلِيَّةٍ مِنْ خَلَايَا الْعَيْنِ فِي الْقِطْعَةِ تَعْمَلُ عَمَلًا أَنْعَكَاسَ الضَّوِّ كَالْمِرْآةِ!»:

(۱) همه سلول های چشم گریه، نور را همچون آینه در خود منعکس می کنند!

(۲) هر سلولی در چشم گریه مثل آینه ای مسئولیت انعکاس نور را به عهده دارد!

(۳) تمام سلول های چشم در گریه همچون آینه عمل انعکاس نور را انجام می دهند!

(۴) هر سلولی از سلول های چشم در گریه عمل انعکاس نور را مثل آینه انجام می دهد!

✓ (نکته ۵) **هناك** بمعنی آنجا است ولی { در ابتدای جمله + اسم نکره = وجود دارد / هست / می باشد }

۵

"هناك أنجم كثيرة في السماء ينتشر ضياؤها اليوم ولكن قدمضي كثير من الوقت من موتها!"

(۱) ستارگان بسیاری در آسمان هستند که نورشان را در روز منتشر کرده اند، اما زمان زیادی از عمرشان می گذرد!

(۲) در آسمان ستاره های زیادی وجود دارد که هر روز نورشان را پخش می کنند، اما از زمان مرگ آن ها مدت زیادی می گذرد!

(۳) آسمان دارای ستاره های فراوانی است که امروزه نورشان را منعکس می کنند، اما مدت زیادی است که نابود شده اند!

(۴) در آسمان ستاره های بسیاری هستند که امروزه نورشان منتشر می شود، اما مدت زیادی از مرگشان گذشته است!

✓ (نکته ۶) { (لِ / عِنْدَ + اسم یا ضمیر) در ابتدای جمله = مالکیت (مثلاً: لَكُمْ كِتَابٌ = کتابی دارید) }

{ (كَانَ / لِ / عِنْدَ + اسم یا ضمیر) در ابتدای جمله = مالکیت گذشته (مثلاً: كَانَ لَكُمْ كِتَابٌ = کتابی داشتید) }

{ (لَيْسَ / لِ / عِنْدَ + اسم یا ضمیر) در ابتدای جمله = مالکیت منفی (مثلاً: لَيْسَ عِنْدَكُمْ كِتَابٌ = کتابی ندارید) }

{ (مَا كَانَ / لِ / عِنْدَ + اسم یا ضمیر) در ابتدای جمله = مالکیت منفی گذشته (مثلاً: مَا كَانَ عِنْدَكُمْ كِتَابٌ = کتابی نداشتید) }

۶

"لَنَا صَدِيقٌ عَالَمٌ نَسْتَعِينُ بِهِ فِي مَشَاكِلِ الْحَيَاةِ فَإِنَّ خَيْرَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يُنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ!"

(۱) برای ما دوستی دانشمند هست که در مشکلات زندگی یاری مان می کند پس بی شک بهترین دانشمندان کسی است که از علمش بهره می بریم!

(۲) ما دوست دانایی داریم که در مشکلات زندگی از وی یاری می جویم پس قطعاً بهترین علما کسی است که از علمش بهره برده می شود!

(۳) ما دوست دانشمندی داریم که در سختی های زندگی به ما کمک می کند و بی شک بهترین دانشمند کسی است که از دانش او استفاده شود!

(۴) دوست عالم ما کسی است که در مشکلات زندگی از او یاری می جویم پس بدون شک بهترین دانشمندان کسی است که دانشش نفع برساند!

قواعد : درس ۱ یازدهم

هدف : آشنایی با انواع اسم (اسم های وزن دار) بخش ۱

(اسم تفضیل • اسم مکان ، • استثنائات مهم اسم تفضیل و اسم مکان و ...)



همانطور قبلاً یاد گرفتیم، اکثر اسم ها و فعل ها در زبان عربی وزن و آهنگ دارند که با جایگذاری حروف (ف ع ل) بجای ریشه کلمه، مشخص می شود.

تمرین وزن شناسی : مثال : الْحَالِیْنِ (ح ک م) ← الْفَاعِلِیْنِ
مثال : أَعِظُ (ع ظ م) ← أَفْعَلُ
مثال : لَبَنَتَيْنِ (ن س ا) ← یَفْعَلَانِ

۱. در این درس می خواهیم با دو دسته از اسم ها آشنا شویم که بواسطه وزنشان، معنا و کاربرد خاصی دارند.

آشنایی با اسم تفضیل

۱) اسم تفضیل : به معنای صفتی است که در ترجمه اش (تر و ترین) دارد :

الف) اسم تفضیل مذکر : اسمی است که بر وزن أَفْعَلُ و أَفْعَلٌ باشد.

مثال : أَكْبَرُ (بزرگتر ، بزرگترین) / أَحَقَرُ (حقیرتر ، حقیرترین) / أَكْمَلُ (کاملتر ، کاملترین) / أَبْقَى (ماندگارتر ، ماندگارترین)
أَعْلَى (بالا تر ، بالاترین) / أَعْلَى (گراوتر ، گراوترین) / أَشَدُّ (شدیدتر ، شدیدترین) / أَهَمُّ (مهمتر ، مهمترین)
أَحَبُّ = أَحَبُّ (محبوبتر ، محبوبترین) و ...

ب) اسم تفضیل مؤنث : اسمی است که بر وزن فَعْلَى باشد.

مثال : كُبْرَى (بزرگتر ، بزرگترین) / حُسْنَى (خوبتر ، خوبترین) ، صُغْرَى (کوچکتر ، کوچکترین) / عَظْمَى (بزرگتر ، بزرگترین)
دُنْيَا (پست تر ، پست ترین ، نزدیک تر ، نزدیک ترین) / عَلِيَا (بالا تر ، بالاترین) و ...

ج) کلمات خَيْرَ (آخِرَ) و شَرَّ (اَشْرَرُ) : اگر در ترجمه معنای تر یا ترین بدهند.

مثال : نَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ خَيْرٌ. (می دانیم که دانش خوب است.) = تفضیل نیست

الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْجَهْلِ. (دانش از نادانی بهتر است.) = تفضیل است

نَعْلَمُ أَنَّ خَيْرَ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. (می دانیم که بهترین کارها، میانه ترین آنهاست.) = تفضیل است

۲. جمع مکسر اسم تفضیل (أَفْعَلُ) ، معمولاً بر وزن أَفْعَلِ می آید. ولی هر (أَفْعَلَى) جمع اسم تفضیل نیست.

مثال : أَكْبَرُ (أكبر) : بزرگترها [✓] / أساور (سوار) : دستبندها [✗] / أقارب (أقرب) : نزدیکترها [✓]

۳. برای مقایسه دو نفر یا دو چیز، از وزن (أَفْعَلُ) استفاده می کنیم، حتی اگر مؤنث باشند.

مثال : السَّيَّارَةُ أَصْغَرُ مِنَ الشَّجَرَةِ. (ماشین کوچکتر از درخت است.) / هَذِهِ أَعْظَمُ مِنْ تِلْكَ. (این از آن بزرگ تر است.)

توربوپلاس عربی یازدهم انسانی [آموزش واقعاً کامل] مؤلف : وهاب اصغری

*** دقت کنید که برای بررسی وزن اسم های جمع، مفردشان را در نظر می گیریم. (أماکن (مکان): مکان ها [خ]) ***

تمرین :

۴. برخی اسمها با اینکه در ترجمه شان تر و ترین ندارند ولی **اسم تفضیل هستند**، چون ترجمه خوبی در فارسی ندارند.

مثال: آخَر (أَخَر): دیگر، دیگری / أَوَّل: یکم، نخستین / أَوَّلَى: یکم، نخستین / أَجْمَع: همگی / أَسْفَل: پایین، پایین تر، پایین ترین / أَعْلَى: بالا، بالاتر، بالاترین

۵. اگر اسم تفضیل تنها بیاید و یا پس از آن، حرف جرّ (من) بیاید، همراه با (تر) ترجمه می شود ولی اگر اسم تفضیل مضاف شود (یعنی پس از آن اسمی بعنوان مضاف الیه بیاید) همراه با (ترین) ترجمه می شود.

- اسم تفضیل = تر (هذا التلميذُ أَفْضَلُ. = این دانش آموز برتر است.)
- اسم تفضیل + من = تر (هو أَفْضَلُ مِنْ حميدٍ. = او برتر از حمید است.)
- اسم تفضیل + اسم (مضاف الیه) = ترین (هو أَفْضَلُ التلاميذِ. = او برترین دانش آموزان است.)

۶. دقت کنید که (أَخَر = آخِر) به معنای (دیگری) **اسم تفضیل است** و مونث آن (أُخْرَى) می باشد ولی (آخِر = آخِر) به معنای (پایانی) اسم فاعل است و مونث آن (آخِرَة) است. پس (آخِرین = دیگران) و (آخِرین = آیندگان).

۷. حواستان باشد که کلمات زیر اگرچه بر وزن (أَفْعَل) هستند ولی **اسم تفضیل نیستند!!!** :

۱) برخی از فعل ها که بر وزن (افعل) هستند و اگر کامل حرکت گذاری نشوند شبیه اسم تفضیل می شوند:

الف) فعل های ماضی صیغه مفرد مذکر غایب (هو = او) از باب (افعال) اَعْلَمَ (اعلام کرد)

ب) فعل های مضارع صیغه متکلم وحده (أنا = من) اَعْلَمُ (می دانم)

ج) فعل های امر صیغه مفرد مذکر مخاطب (انت = تو) اَعْلَمِ (بدان)

۲) رنگ هایی که بر وزن (أَفْعَل) هستند، ولی تفضیل نیستند:

مثال: أَرْقَ (مونث = زرقاء): آبی / أَحْمَر (مونث = حمراء): قرمز / أَسْوَد (مونث = سوداء): سیاه و ...

۳) برخی از عیب ها و بیماری ها و عدد ۴ اصلی که بر وزن (أَفْعَل) هستند ولی تفضیل نیستند:

مثال: أَعْوَج (لنگ) / أَحْمَق (نادان) / أَلْبَه (نادان) / أَبْکَم (لال) / أَصَم (ناشنوا) / أَعْمَى (کور) / أَرْبَع (۴) و ...

توربوپلاس عربی یازدهم انسانی [آموزش واقعاً کامل] مؤلف : وهاب اصغری

۸. ساختار تعجب را با اسم تفضیل اشتباه نگیرید. [ما + فعل بر وزن (أَفْعَل) + اسم]

مثال: ما أَكْثَرَ الْمُصَلِّينَ فِي الْمَسْجِدِ. (چه زیاد هستند نمازگزاران در مسجد)

ما أَجْمَلَ رَسَمَكَ يَا رَسَّامُ. (ای نقاش، چه زیباست نقاشی ات!)

۹. بدانید که اگر پس از کلمات (خَيْر و شَرّ) حرف جرّ (مِنْ) بیاید، حتماً اسم تفضیل هستند و اگر بصورت الـ دار بیایند، (الْخَيْر و الشَّرّ)، قطعاً تفضیل نیستند.

خير الناس (بهترین مردم) ✓ / شرّ من (بدتر از) ✓ / الْكُتُبُ الْخَيْر (کتابهای خوب) ✗

۱۰. دقت کنید که در متن درس با نوعی از فعل نهی آشنا شدیم که بصورت مضارع التزامی منفی و یا همراه با (نَباید) ترجمه می شود. [لا + فعل مضارع مجزوم (صیغه های غایب و متکلم)]

مثال: لَا يَذْهَبْ (نرود / نباید برود) / لَا يَكْتُبُوا (ننویسند / نباید بنویسند) / لَا تَكْتُبْ (ننویسیم / نباید بنویسیم)

آشنایی با اسم مکان

۲. اسم مکان: در ترجمه اش اشاره به یک مکان و جا دارد:

اسمی است که بر وزن **مَفْعَل**، **مَفْعِل** و **مَفْعَلَة** باشد.

مثال: مَطْعَم (رستوران) / مَطْبَخ (آشپزخانه) / مَلْعَب (ورزشگاه) / مَصْنَع (کارخانه) / مَعْمَل (کارگاه) / مَدْرَسَة (مدرسه) / مَنَزِل (خانه) / مَطْبَعَة (چاپخانه) / مَكْتَبَة (کتابخانه) / مَحْبَس (زندان) / مَغْرِب (محل غروب خورشید) و ...

۱۱. جمع مکسر اسم مکان معمولاً بر وزن **(مَفَاعِل)** می آید.

مثال: مَسَاكِن (مَسْكَن): خانه ها / مَعَابِد (مَعْبَد): عبادتگاه ها / مَسَاجِد (مَسْجِد): مسجدها / مَحَاكِم (مَحْكَمَة): دادگاه ها

۱۲. بیشتر بدانید که گاهی اسم مکان بر وزن **مَفْل**، **مَفْعِي**، **مَفِيل**، **مَفَال** می آید.

مثال: مَقَرّ / مَطَبّ / مَفَرّ / مَمَرّ / مَجْرَى / مَرْمَى / مَسِير / مَسِيل / مَزَار / مَكَان / مَقَال / مَطَار و ...

۱۳. هر کلمه ای که بر وزن های اسم مکان باشد، حتماً اسم مکان نیست بلکه باید دلالت به مکان هم داشته باشد.

مثال: مَعْرِفَة (شناخت) ✗ / مَسْأَلَة (پرسیدن) ✗

۱۴. هر کلمه ای هم که دلالت به مکان داشته باشد، حتماً اسم مکان نیست بلکه باید بر وزن های اسم مکان هم باشد.

مثال: شَارِع (خیابان) ✗ / بَيْت (خانه) ✗ / دَار (خانه) ✗ / بَحْر (دریا) ✗ / مُحِيط (اقیانوس) ✗ / جَبَل (کوه) ✗



• نمونه سوال تشریحی **تالیفی** قواعد RTE-14
(مبحث : اسم تفضیل و اسم مکان)

جائزہ ← جزوہ الہان

الف) اکمل الجدول بالمفردات التالية.

مَتَجَرَّ / أَحْسَنَ / الْأَرَاذِلَ / مَوَاقِفَ / الْأَوْسَطَ / الْمَصَانِعَ / أَنْكَرَ / مَرَجَعَ / الْآخِرِينَ / مَرَقَدَ

اسم تفضیل + ترجمه	أَحْسَنَ (نِکوتر)	الْأَرَاذِلَ (فرومالها)	الْأَوْسَطَ (میانتر)	أَنْكَرَ (ناگفتار)	مَرَجَعَ
اسم مکان + ترجمه					

ب) عین اسم التفضیل و اسم المکان فی هذه الجمَل ثم ترجمها.

لَهْجَاتُ نَوْعٍ وَاحِدٍ مِنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مِنتَقَةٍ إِلَى مِنتَقَةٍ أُخْرَى. / امْتِلَأَ الْمَلْعَبُ بِالْمُتَفَرِّجِينَ. / عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ

أَلْفِ عَابِدٍ. / خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. / يَمْ يَذْهَبُ الطُّلَّابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ؟ / سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ

فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ. / مَعْبَدُ كُردْ كُلا فِي مُحَافِظَةِ مازَنْدَرَانِ أَحَدُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ. / وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ.

• ترجمه متن (درس ۱ عربی یازدهم)

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ مَوَاعِظُ قِيَمَةٍ : پندهای ارزشمند

لُقْمَانُ الْحَكِيمُ كَانَ رَجُلًا حَكِيمًا، ذُكِرَ فِي الْقُرْآنِ وَ قَدْ عَاصَرَ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُودَ وَ عُرِفَ بِالْحَكِيمِ،

لقمان حکیم مردی دانشمند بود، در قرآن (از او) یاد شده است و با پیامبر خدا داوود (ع) هم عصر بود و به دانش شناخته شده است.

وَصَايَا لُقْمَانَ هِيَ إِحْدَى الْقِصَصِ الْقُرْآنِيَّةِ الَّتِي تُشِيرُ إِلَى الْحِكْمَةِ الَّتِي وَهَبَهَا اللَّهُ إِيَّاهُ،

وصیت های لقمان یکی از قصه های قرآنی ای است که به حکمتی اشاره می کند که فراوند به او ارزانی داشته است،

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ وَ تَعَدُّ حِكْمَهُ مِنْ أَعْظَمِ الْحِكَمِ وَالْمَوَاعِظِ، وَ حَسَبَ كُتُبِ التَّفْسِيرِ أَنَّ لُقْمَانَ

[و قطعاً به لقمان، دانش دادیم] و حکمت های او از بزرگترین حکمت ها و موعظه ها به شمار می روند و بر اساس کتاب های تفسیر این است که لقمان

كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَقِيلَ أَنَّهُ كَانَ رَاعِيًا، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَنَّ عَلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ.

بنده ای حبشی بود و گفته شده است که او چوپان بوده است، ولی خدا بواسطه دانش پر او منت گذاشته است.

اشْتَهَرَ لُقْمَانُ بِوَصَايَاهُ الَّتِي أَوْصَاهَا لِابْنِهِ؛ أَهَمُّ هَذِهِ الْوَصَايَا قَوْلُهُ لِابْنِهِ :

لقمان با وصیت هایش که به پسرش توصیه کرده است، مشهور شده است، مهمترین این وصیت ها، سفارش به پسرش است:

﴿وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾،

[و وقتی لقمان به پسرش گفت درحالیکه او را نصیحت می کرد: ای پسرکم به خدا شرک نورز زیرا شرک قطعاً ظلم بزرگی است]

ثُمَّ قَالَ لَهُ: ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ وَ مِنْ وَصَايَاهُ الْقِيَمَةِ أَيْضاً قَوْلُهُ لَوَلَدِهِ: ﴿وَ لَا تَصْعَرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾،

سپس به او گفت: ای پسرکم نماز را بپا دار. و نیز از پند های ارزشمند او، سفارش به پسرش است: [و با تکبر رویت را از مردم برگردان]

وَ مَعْنَاهُ أَنْ لَا تَتَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ، وَ مِنْ وَصَايَاهُ كَذَلِكَ: ﴿وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا

و معنایش این است که به مردم تکبر نورز، و همچنین از وصیت هایش این است که: [و با تاز و خودپسندی در زمین راه نرو]

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾، يَنْهَاهُ عَنِ التَّبَخُّثِ فِي الْمِشْيَةِ. ثُمَّ قَالَ لَهُ :

زیرا خدا هر خودپسند فخر فروشی را دوست نمی دارد]، او را از فخر فروشی در راه رفتن نهی می کند. سپس به او گفت:

﴿وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ يَعْنِي إِذَا تَكَلَّمْتَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ؛ فَإِنَّ مِنْ أَرْفَعِ الْأَصْوَاتِ وَ أَنْكَرِهَا لَصَوْتُ الْحَمِيرِ،

[و صدایت را پایین بیاور] یعنی وقتی صحبت کردی، صدایت را بالا نبر، زیرا از بلندترین صداها و زشت ترینشان صدای فرهاست،

كَمَا أَوْصَى وَلَدَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، وَ تَجَنَّبِ الْكَذِبِ وَ الْأَكْلِ عَلَى شَبَعٍ ،

همانطور که پسرش را به تقوای خداوند سبحان و تعالی و دوری از دروغ و پرهیز از فوراک در هنگام سیری توصیه کرد،

فَهَذَا مِمَّا ذَكَرَهُ اللَّهُ عَنْ لُقْمَانَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْحِكَمِ وَ الْوَصَايَا النَّافِعَةِ.

پس این (بخشی) از آن چیز است که خداوند درباره لقمان در قرآن از حکمت ها و توصیه های سودمند، یاد کرده است.

توربوپلاس عربی یازدهم انسانی [آموزش واقعاً کامل] مؤلف : وهاب اصغری

جِوَارُ
(في السوق)



بَايِعِ الْمَلَائِسِ	الزَّائِرَةُ
وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرْحَبًا بِكَ.	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
سِتُّونَ أَلْفَ دِينَارٍ.	كَمْ سَعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ؟
عِنْدَنَا بِسَعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ دِينَارٍ. تَقْضِي.	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.
أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ بَنَفْسَجِي.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
تَبَدَّلْ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ دِينَارٍ.	بِكَمْ سَعْرٍ هَذِهِ الْقَسَاتِينِ؟
أَخْتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعَاتِ!	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!
صَارَ الْمَبْلَغُ مِائَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ دِينَارٍ. اِدْفَعِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِائَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	رَجَاءً، أَغْطِي قَمِيصًا مِنْ هَذَا النُّوعِ وَ ... كَمْ اِدْفَعِ؟

یک گفتگو (در بازار)

فروشنده لباس ها ↓

زائر زن ↓

دروود بر شما، خوش آمدی.

سلام بر شما.

۶۰ هزار دینار.

قیمت این پیراهن چقدر است؟

با قیمت ۵۰ هزار دینار (هم) داریم. بفرما.

از این ارزان تر می خواهیم. این قیمت ها گران هستند.

سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.

کدام رنگ را دارید؟

قیمت ها از ۷۵ هزار شروع می شوند تا ۸۵ هزار دینار.

این مانتوها چند دینار هستند؟

خواهرم، قیمت بر اساس جنس ها فرق دارد.

قیمت ها گران است.

مبلغ ۲۳۰ هزار دینار شد. پس از تخفیف، ۲۲۰ هزار دینار به من بپرداز.

لطفاً به من پیراهنی از این جنس بده و ... چقدر بپردازم؟



• پاسخ تمرینات درس ۱ کتاب درسی

الْتَمَرِینُ الْأَوَّلُ: أَىْ کَلِمَةٍ مِنْ کَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِیْحَاتِ التَّالِیَةَ؟

- ۱ - الْإِنْسَانُ الَّذِیْ یَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ کَثِیرًا: (انسانی که زیاد به خودش افتخار می کند). الْمُعْجَبُ
- ۲ - حِیَوَانٌ یُسْتَخْدَمُ لِلْحَمْلِ وَ الرُّکُوبِ: (حیوانی که برای باربری و سواری به کار گرفته می شود). الْحِمَارُ
- ۳ - قِیلَ أَنَّهُ کَانَتْ مِهْنَةً لِقَمَانٍ: (گفته شده است که شغل لقمان بوده است). الرَّأْیَ
- ۴ - الْعَمَلُ السَّیِّئُ وَ الْقَبِیحُ: (کار بد و زشت). الْمُنْکَرُ
- ۵ - عُضْوٌ فِی الْوَجْهِ: (اندامی در چهره). الْخَدَّ

الْتَمَرِینُ الثَّانِی: عَیِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِی تَحْتَهَا خَطٌّ وَ مِیزَ تَرْجَمَتَهَا.

أَرَادَ قَنْبَرٌ أَنْ یَسِبَ الَّذِی کَانَ سَبَّهُ: فَقَالَ الْإِمَامُ عَلِیُّ لَه: مَهْلًا یَا قَنْبَرُ! دَعُ شَاتِمَكَ مَهَانًا تُرَضِ الرَّحْمَنَ وَ تُسَخِّطُ الشَّیْطَانَ وَ تُعَاقِبُ عَدُوَّكَ ... مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنَ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلْمِ، وَ لَا أَسَخَّطُ الشَّیْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ، وَ لَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السَّکُوتِ عَنْهُ.

قَنْبَرٌ خَوَاسِطَ بِهِ کَسِیٌّ کَهْ بِهِ اَوْ نَاسِزَا گَفْتَه بُوْد، دَشْنَام دَهْد، پَس اِمَام عَلِی بَه اَوْ فِرْمُودَنْد: اِی قَنْبَر اَرَام باش، دَشْنَامْگُوی خُود رَا خُوار رَهَا کِنْ تا [خدا] یَخْشَايَنْدِه رَا خَشْنُود و اِهْرِیْمَنْ رَا خَشْمِگِیْن کُنِی و دَشْمَنْت رَا کِیْفَر دَاْدِه باشِی. مُؤْمِن پُرُورْدگارش رَا بَا [چِیزِی] مَانَنْد بَرْدبَارِی خَشْنُود نَکَرْد و اِهْرِیْمَنْ رَا بَا [چِیزِی] هِمَانَنْد خَامُوشِی خَشْمِگِیْن نَکَرْد و نَادَان بَا [چِیزِی] هِمَانَنْد دَم فِرُو بَسْتَنْ دَر بَرَابَرِش کِیْفَر نَشْد.

أَرَادَ (ماضی) / یَسَّبَ (مضارع التزامی) / قَالَ (ماضی) / دَعَا (امر) / مَا أَرْضَى (ماضی منفی) / أَسَخَّطَ (ماضی)

الْتَمَرِینُ الثَّالِث: تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِیثَ النَّبَوِیَّةَ، ثُمَّ عَیِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْکَ.

- ۱ - حُسْنُ الْخَلْقِ نِصْفُ الدِّینِ. (خوش اخلاقی، نیمی از دین است). الْمَبْتَدَأُ: حُسْنُ / الْخَبَرُ: نِصْفُ
- ۲ - مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (هرکس اخلاقش بد شود، خودش را عذاب می دهد). الْمَفْعُولُ: نَفْسُ
- ۳ - إِنَّمَا یُعْثَثُ لِأَتَمِّ مَکَارِمِ الْأَخْلَاقِ. (فقط به خاطر تکمیل بزرگواریهای اخلاق برانگیخته شدم). ماضی مجهول: یُعْثَثُ / مَفْعُول: مَکَارِمُ
- ۴ - اللَّهُمَّ کَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. (خدایا؛ همانطور که آفرینش مرا نیکو کردی، اخلاق مرا نیکو بگردان). ماضی: حَسَنْتَ / أَمْر: حَسِّنْ
- ۵ - لَیْسَ شَیْءٌ أَثْقَلُ فِی الْمِیزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (در ترازوی اعمال چیزی سنگین تر از خوش اخلاقی نیست). تَفْضِیل: أَثْقَلُ / جَار و مَجْرُور: مِنَ الْخُلُقِ

الْتَمَرِینُ الرَّابِع: تَرْجِمْ مَا یَلِی، ثُمَّ عَیِّنِ اسْمَ الْمَکَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِیلِ.

- ۱ - رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ (پروردگار مشرق و مغرب). اسْمُ الْمَکَانِ: الْمَشْرِقُ، الْمَغْرِبُ
- ۲ - مِنْ مَسْجِدِ الْحَرَامِ (از مسجد حرام). اسْمُ الْمَکَانِ: مَسْجِدُ
- ۳ - یَا أَسْمَعَ السَّامِعِیْنَ: (ای شنواترین شنوندگان). اسْمُ التَّفْضِیلِ: أَسْمَعَ
- ۴ - یَا أَحْسَنَ الْخَالِقِیْنَ: (ای بهترین آفریدگاران). اسْمُ التَّفْضِیلِ: أَحْسَنَ
- ۵ - یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ: (ای مهربانترین مهربانان). اسْمُ التَّفْضِیلِ: أَرْحَمَ

الْتَمَرِینُ الْخَامِس: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِیَةَ.

الْمَاضِی	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْیُ	الْمَصْدَرُ
قَدْ أَحْسَنَ: نِیکِی کَرْدِه اَسْت	یُحَسِّنُ: نِیکِی مِی کَنْد	أَحْسِنُ: نِیکِی کِنْ	إِحْسَانٌ: نِیکِی کَرْدَنْ
أَفْتَرَبُ: نَزْدِیکِ شَدْ	یَقْتَرِبُونَ: نَزْدِیکِ مِی شُودَنْد	لَا تَقْتَرِبُوا: نَزْدِیکِ نَشُودِید	إِفْتِرَابٌ: نَزْدِیکِ شَدْ
انْکَسَرَ: شَکِستِه شَدْ	سَیَنْکَسِرُ: شَکِستِه خُواهِدِ شَدْ	لَا تَنْکَسِرُ: شَکِستِه نَشُ	انْکِسَارٌ: شَکِستِه شَدْ
اسْتَغْفَرَ: اَمْرُزِش خُواَسْت	یَسْتَغْفِرُ: اَمْرُزِش مِی خُواهِدِ	اسْتَغْفِرْ: اَمْرُزِش یَخُواهِ	اسْتِغْفَارٌ: اَمْرُزِش خُواَسْتَنْ
مَا سَافَرْتُ: سَفَرِ نَکَرْدَم	لَا یَسَافِرُ: سَفَرِ نَمِی کَنْد	لَا تُسَافِرْ: سَفَرِ نَکَنْ	مُسَافَرَةٌ: سَفَرِ کَرْدَنْ
تَعَلَّمَ: یَاْدِ گَرَفْت	یَتَعَلَّمَانِ: یَاْدِ مِی گِیرَنْد	تَعَلَّمْ: یَاْدِ بَگِیر	تَعْلَمٌ: یَاْدِ گَرَفْتَنْ
تَبَادَلْتُمْ: عَوْضِ کَرْدِید	تَتَبَادَلُونَ: عَوْضِ مِی کَنْبِید	لَا تَتَبَادَلُوا: عَوْضِ نَکَنْبِید	تَبَادُلٌ: عَوْضِ کَرْدَنْ
قَدْ عَلِمَ: اَمْرُزِش دَاْدِه اَسْت	سَوْفَ یُعَلِّمُ: اَمْرُزِش خُواهِدِ دَاْد	عَلِّمْ: اَمْرُزِش بَدِه	تَعْلِیمٌ: اَمْرُزِش دَاْدَنْ

الْتَمَرِینُ السَّادِس: عَیِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِ لِلْکَلِمَاتِ الْمَلُوءَةِ.

- ۱ - ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِیْنَتَهُ عَلَی رَسُوْلِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ﴾ (خداوند آرامشش را بر پیامبرش و بر مؤمنان فروفرستاد). سَكِیْنَةٌ: مَفْعُول / رَسُوْلٌ: مَجْرُور بَه حَرْفِ جَر
- ۲ - ﴿لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (خداوند هیچ کس را مگر به اندازه تواناییش تکلیف نمی کند). اللَّهُ: فَاعِل / نَفْسًا: مَفْعُول
- ۳ - السَّکُوتُ ذَهَبٌ وَ الْکَلَامُ فُضَّةٌ. (خاموشی طلا و سخن نقره است). الْکَلَامُ: مَبْتَدَأ / فُضَّةٌ: خَبَر
- ۴ - أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. (دوست داشتنی ترین بندگان خدا نزد خدا سودمندترین ایشان برای بندگان است). أَحَبُّ: مَبْتَدَأ / عِبَادٌ: مَاضِی اِلَیْهِ / اللَّهُ: مَجْرُور بَه حَرْفِ جَر / أَنْفَعُ: خَبَر
- ۵ - عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَیْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. (دشمنی خردمند از دوستی نادان بهترست). عِدَاوَةٌ: مَبْتَدَأ / خَیْرٌ: خَبَر / صِدَاقَةٌ: مَجْرُور بَه حَرْفِ جَر

توربوپلاس عربی یازدهم انسانی [آموزش واقعاً کامل] مؤلف : وهاب اصغری

الْتَمَرِینُ السَّابِعُ: عَیِّنِ الْكَلِمَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- ۱ - (أَسْعَار) ■ قیمت ها (حَمِير) □ خر ها (تَعَالِب) □ روباه ها (ذُنَاب) □ گرگها
- ۲ - (سِرْوَال) □ شلوار (صَمْت) ■ سکوت (فُستَان) □ پیراهن زنانه (قَمِیص) □ پیراهن
- ۳ - (مَمْرُوضَة) □ پرستار (بَائِعَة) □ فروشنده (فَلَاحَة) □ کشاورز (قِیْمَة) ■ ارزشمند
- ۴ - (أَحْمَر) ■ سرخ (أَحْسَن) □ بهتر (أَجْمَل) □ زیباتر (أَصْلَح) □ درست تر
- ۵ - (أَصْفَر) □ زرد (أَزْرَق) □ آبی (أَبْيَض) □ سپید (أَكْثَر) ■ بیشتر
- ۶ - (خَد) □ گونه (سِن) □ دندان (لِسَان) □ زبان (مَرَح) ■ با ناز و خودپسندی

الْتَمَرِینُ الثَّامِنُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱ - اشْتَرَيْنَا وَ قَسَاتَيْنِ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ.
شلوارها و پیراهنهای زنانه را با قیمت های ارزان از مغازه خریدیم.
(سراویل (شلوارها) ☒ أَشْهَرَأْ (ماه ها) مَوَاقِفْ (ایستگاه ها))
- ۲ - ذَهَبَ الْعَامِلُ إِلَى بَيْتِهِ بَعْدَمَا وَاجِبَاتِهِ بِدَقَّةٍ.
کارگر پس از اینکه وظایفش را با دقت تمام کرد به خانه اش رفت.
(فصل (گمراه شد) ضَلَّ (گمراه شد) سَاءَ (بد شد) تَمَمَ (تمام کرد) ☒)
- ۳ - إِنَّا هَدِيَّةً لِرَمِيلِنَا الْفَائِزِ فِي الْمُسَابَقَةِ. (عَمَرْنَا) (عمر کردیم)
ما به همکار برنده مان در مسابقه هدیه ای دادیم.
(أَهْدَيْنَا (هدیه دادیم) ☒ غَلَبْنَا (چیره شدیم))
- ۴ - وَالِدِي يَشْتَغَلُ فِي مُؤَسَّسَةٍ ثَقَافِيَّةٍ. (تَرْبُويَةٍ) (پرورشی) ☒ نَمُودَجْ (نمونه) رُكُوبْ (سوار شدن)
پدر من در آموزشگاه پرورشی - فرهنگی کار می کند.
- ۵ - يَا زَمِيلِي، دَعْ سَكَ حَقِيرًا لِرِضَا اللَّهِ. (شَاتِمٌ) (دشنام دهنده) ☒ نَوَعِيَّةَ (جنس) أَسْعَارَ (قیمت ها))
ای همکارم، برای خرسندی خدا دشنام دهنده ات را خوار رها کن.
- ۶ - إِنَّ أَلَّ آلَهُ لِمَعْرِفَةِ وَزْنِ الْأَشْيَاءِ. (مِفْتَاح) (کلید) مِصْبَاحْ (چراغ) مِيزَانْ (ترازو) ☒)
همانا ترازو ابزاری برای شناسایی وزن چیزهاست.

(مبحث : اسم تفضیل و اسم مکان)

T۱۴-RTE

• پاسخ نمونه سوال تشریحی تالیفی قواعد

الف) اكْمِلِ الْجَدُولَ بِالْمَفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ.

مَتَجَرَّ / أَحْسَنَ / الْأَرَاذِلَ / مَوَاقِفَ / الْأَوْسَطَ / الْمَصَانِعَ / أَنْكَرَ / مَرَجَعَ / الْآخَرِينَ / مَرَقَدَ

اسم تفضیل + ترجمه	أَحْسَنَ (نیکوتر / ترین)	الْأَرَاذِلَ (فرومایگان)	الْأَوْسَطَ (میانہ تر / ترین)	أَنْكَرَ (زشت تر / ترین)	الْآخَرِينَ (دیگران)
اسم مکان + ترجمه	مَتَجَرَّ (مغازه)	مَوَاقِفَ (ایستگاه ها)	الْمَصَانِعَ (کارخانه ها)	مَرَجَعَ (محل رجوع)	مَرَقَدَ (آرامگاه)

ب) عَيِّنِ اسْمَ التَّفْضِيلِ وَ اسْمَ الْمَكَانِ فِي هَذِهِ الْجُمَلِ ثُمَّ تَرَجِّمَهَا.

لَهْجَاتُ نَوْعٍ وَاحِدٍ مِنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مِنتَقَةٍ إِلَى مِنتَقَةٍ أُخْرَى. / امْتِلَأْ الْمَلْعَبَ بِالْمُتَفَرِّجِينَ. / عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ

تفضیل (دیگر) مکان (ورزشگاه) تفضیل (بهتر)

أَلْفِ عَابِدٍ. / خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. / يَمُ يَذْهَبُ الطُّلَّابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ؟ / سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكُو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ

تفضیل (بهتر) مکان (مدرسه) مکان (مسجد)

فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ. / مَعْبُدٌ كُرْدُكُلَا فِي مُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانِ أَحَدَ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ. / وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ.

مکان (عبادتگاه) تفضیل (آگاهتر)